

See discussions, stats, and author profiles for this publication at: <https://www.researchgate.net/publication/358170325>

Evaluation of components and distribution of Yaz-I-III culture in Khorasan cultural field / ارزیابی مولفه ها و پراکنش فرهنگ یاز در حوزه فرهنگی خراسان / I-III

Article · January 2021

CITATIONS

0

READS

36

2 authors:



Mohammad Sadegh Davari

University of Mohaghegh Ardabili

35 PUBLICATIONS 6 CITATIONS

[SEE PROFILE](#)



Hassan Basafa

University of Neyshabur

59 PUBLICATIONS 71 CITATIONS

[SEE PROFILE](#)

ارزیابی مؤلفه‌ها و حوزه پراکنش فرهنگ یاز I-III در شمال شرق ایران با تأکید بر حوزه فرهنگی خراسان

حسن باصفا^۱، محمدصادق داوری^۲

چکیده

پس از تحولات دوره مفرغ جدید در فلات ایران، دوره جدیدی به نام عصر آهن ظهور پیدا کرد. فرهنگ‌های عصر آهنی منطقه شمال شرق ایران به طور کامل با نظریات تحولی و شاخصه‌های فرهنگ عصر آهن مناطق شمال غربی ایران، همچنین رویکردهای تحولی این دوره در دیگر نقاط فرهنگی فلات ایران متفاوت است. فرهنگ‌های عصر آهنی شمال شرق ایران به‌ویژه خراسان، شامل دو فرهنگ کاملاً متفاوت از نظر مواد فرهنگی و شاکله‌های زیستی هستند که فرهنگ‌های یاز و داهستان نام دارند. در پژوهش حاضر، علاوه بر تشریح مؤلفه‌های فرهنگی یاز، تلاش می‌شود حوزه‌های نفوذ و مرزهای مشترک این دو نظام فرهنگی تبیین و سپس برحسب مطالعات اخیر، شاکله‌های زیستی فرهنگ عصر آهنی یاز در خراسان ارزیابی شود. در نهایت نیز تلاش می‌شود تا حد امکان مؤلفه‌های سفالی فرهنگ یاز III در خصوص فرهنگ هخامنشی خراسان، بررسی شود. نتایج حاصل از پژوهش بیانگر حوزه نفوذ فرهنگ یاز در شرق خراسان و فرهنگ داهستان در غرب خراسان تا دشت گرگان است. برحسب مطالعات اخیر و دانش فعلی، دشت بجنورد در حوضه اترک و دشت جاجرم در حوضه کال شور مرزهای مشترک این دو فرهنگ (در استان خراسان شمالی) محسوب می‌شود. در شرق خراسان مؤلفه‌های فرهنگ عصر آهنی، هم‌خوانی نزدیکی با فرهنگ یاز در آسیای مرکزی دارد و برخی مؤلفه‌های محلی نیز مشهود است. علاوه بر این دوره یاز III از لحاظ گاه‌شناختی مقارن با حکومت هخامنشیان است که در تقسیم‌بندی زمانی یاز یعنی از ۵۰۰ - ۳۰۰ ق.م نادیده انگاشته شده که با توجه به گونه‌های سفالی، تا حدی می‌توان مؤلفه‌های دوره هخامنشی در خراسان را پیگیری کرد.

واژه‌های کلیدی: خراسان، عصر آهن، فرهنگ یاز، فرهنگ داهستان، دوره هخامنشی.

ارجاع: باصفا ح.، داوری م.، ۱۳۹۹. ارزیابی مؤلفه‌ها و حوزه پراکنش فرهنگ یاز I-III در شمال شرق ایران با تأکید بر حوزه فرهنگی خراسان، ۵ (۲): ۴۵-۶۲.

۱- دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور

° نویسنده مسئول: basafa@neyshabur.ac.ir

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۳

مقدمه

بر اساس علم باستان‌شناسی و با تکیه فناوری، از جدیدترین فاز دوره مفرغ، تحولاتی در ساختارهای فرهنگی جوامع انسانی در دو بعد دستاوردها مادی و اندیشه‌ها به‌ویژه در نیمه شرقی ایران و میانه آسیا به‌وجود آمد. با پایان یافتن این تحولات، فرهنگ جدید عصر آهن در این مناطق شکل گرفت. عصر آهن از آن‌جا مهم است که پیش‌درآمدی برای فرهنگ‌های دوره تاریخی ایران و حتی شکل‌گیری اولین امپراتوری‌ها قلمداد می‌شود (فهمی، ۱۳۸۱: ۳۲). بازه زمانی این تحولات نیمه هزاره‌ی دوم ق.م است که در جداول گاه‌شناختی حوزه ایران تا ظهور هخامنشیان (۵۵۰ پ.م) و در شمال شرق ایران (خراسان) و آسیای مرکزی تا پایان این حکومت (۳۰۰ ق.م) ادامه می‌یابد. تاکنون باستان‌شناسانی جهت درک و تحلیل تحولات این دوره از مکانیزم‌های تهاجم، انتشار و بعضاً مهاجرت سود برده‌اند (باصفا، ۱۳۹۶: ۷ و ۸). مباحث نظری دوره آهن در فلات ایران، مدیون پژوهش‌های اولیه دایسون با نظریه پویایی فرهنگی در شمال غرب ایران (طلایی، ۱۳۷۶ و Dyson, 1965) و نظریه افق‌های سفالی و مهاجرت ایرانیان از سوی کایلر یانگ (Young, 1967) است؛ هر چند که وی بعدها نظریات قبلی‌اش را تصحیح کرد (Young, 1985). در مطالعه تحولات و فاکتورهای تأثیرگذار دوره آهن نمی‌توان فرهنگ مادی همگونی را برای کلیه حوزه‌های فرهنگی ایران در نظر گرفت بدین‌گونه که بخش‌های شرقی ایران از مؤلفه‌های تعریف‌شده برای دوره آهن بخش‌های غربی و میانی فلات ایران تبعیت نمی‌کند؛ این در حالی است فرهنگ‌های عصر آهنی شمال شرق ایران به‌ویژه منطقه خراسان، شامل دو فرهنگ کاملاً متفاوت از نظر مواد فرهنگی و شاکله‌های زیستی هستند که شامل دو فرهنگ شرقی یاز (۱۴۰۰-۳۰۰ ق.م) تا پس از دوره هخامنشی و فرهنگ غربی داهستان (۱۴۵۰ یا ۱۴۰۰ - ۷۰۰ ق.م) است (Cattani & Genito 1998: 75). در این بین باستان‌شناسان روس در تقسیم‌بندی‌های زمانی فرهنگ یاز، دوره هخامنشی را نادیده انگاشته‌اند (سجادی ۱۳۸۳: ۱۳۰) و تا چند سال اخیر و کاوش محوطه ریوی خراسان شمالی (جعفری، ۱۳۹۲) سخنی از شاخصه‌ها یا استقرارهای دوره هخامنشی پس از فرهنگ عصر آهنی یاز و داهستان نبوده است. داده‌های زمانی دوره

هخامنشی در خراسان یا حتی دشت گرگان، اغلب داده‌های هزاره اولی معرفی شده که درگیر فرضیه‌های ورود یا عدم ورود اقوام آریایی به ایران بوده و بعضاً سبب احتیاط پژوهشگران این حوزه در تشریح این مواد فرهنگی شده است. ذکر این نکته نیز ضروری است که در ارزیابی مؤلفه فرهنگ‌های عصر آهنی خراسان، سنت‌های محلی و خواستگاه‌های مشترک و مجزا نیز باید در نظر گرفته شود. برحسب آنچه بیان شد، در پژوهش حاضر تلاش می‌شود بر اساس مطالعات دو دهه اخیر در فاز زمانی مورد پژوهش و همچنین تمرکز بر مواد و یافته‌های فرهنگی به‌دست آمده از کاوش استقرارهای عصر آهن خراسان، تلاش می‌شود تا حد امکان مؤلفه‌های فرهنگ یاز در ارتباط با سنت‌های دوره مفرغ جدید و همچنین دوره هخامنشی بررسی و تفسیر شود. لازم به ذکر است کلیت تمرکز این پژوهش بر فرهنگ منطقه‌ای یاز در شرق ایران با محوریت حوزه خراسان است.

مواد و روش‌ها

موقعیت منطقه مورد مطالعه

خراسان بزرگ (قبل از تقسیم‌بندی به سه استان) و در مجموع مناطق شرقی ایران پیشینه ناشناخته‌ای دارند. در عوض آسیای میانه حوزه‌ای است که در چند دهه اخیر به‌خوبی مطالعه شده و در حال حاضر با توجه به کیفیت و کمیت فعلی مطالعات باستان‌شناسی شرق ایران، چاره‌ای جز رویکردهای تطبیقی هنگام تحلیل و تفسیر مواد فرهنگی مناطق شرقی ایران به‌ویژه خراسان با شاخصه‌های فرهنگی آسیای میانه وجود ندارد. با این تفاسیر در بازه زمانی مورد مطالعه در حوزه‌های شرقی ایران باید به آسیای میانه و دو فرهنگ شاخص عصر آهنی آن؛ یعنی یاز و داهستان توجه ویژه‌ای کرد. این تمایز فرهنگی که در نیمه دوم هزاره دوم ق.م اتفاق افتاده، مناطق دشت گرگان تا خراسان غربی را از خراسان شرقی متمایز کرده به‌گونه‌ای که به نظر می‌رسد دشت گرگان و مناطق شمال غربی خراسان (شهرستان‌های غربی خراسان شمالی) در قالب فرهنگ داهستان و شرق و جنوب خراسان (از شهرستان‌های شرقی خراسان شمالی تا مرزهای شرقی کنونی دو خراسان رضوی و جنوبی) تحت نفوذ فرهنگ یاز قرار می‌گیرند.

پیشینه مطالعات باستان‌شناسی

در اولین بررسی‌های باستان‌شناسی خراسان که در حوزه اترک شرقی از قوچان تا شیروان در حدود سال ۱۹۷۶ میلادی از سوی انستیتو باستان‌شناسی دانشگاه تورین انجام شد با به‌دست آمدن مواد فرهنگی دوره آهن که همگونی خاصی با فرهنگ یاز و داهستان داشتند، مشابهت فرهنگ‌های بخشی از خراسان، خمیرمایه بحث شباهت الگوهای استقرار و معیشتی شد (Riccardi, 1980: 58 & 59; Kohl, Biscione and Ingraham, 1982: 10). پس از آن کاوش‌های تیم موزه متروپولیتن هم‌زمان با کاوش در شهر دوران اسلامی نیشابور، با گمانه‌زنی در استقرار موسوم به نیشابور P که در بخش باختری دشت نیشابور واقع است، نشان داد که در بالاترین سطح محوطه مذکور، فرهنگ مادی یاز I وجود داشته و پس از آن استقرار کاملاً متروک شده است (Hiebert & Dyson, 2002). عدم آگاهی از دوره آهن خراسان تا کاوش در جیران تپه در سال ۱۳۹۱ ادامه پیدا می‌کند (وحدتی، ۱۳۹۱). کاوش‌های این استقرار مهم در دشت اسفراین که امروزه در تقسیمات سیاسی استان خراسان شمالی قرار گرفته نشان می‌دهد که مواد فرهنگی همگونی با فرهنگ یاز و داهستان دارند (وحدتی ۱۳۹۴: ۴۲). در این بین با کاوش و بررسی محوطه قارا چشمه نیشابور که به احتمال قوی همان محوطه نیشابور P است، به‌دلیل تخریب و تسطیح سطح تپه، شواهدی پراکنده از مواد فرهنگی از نوع سفال، مربوط به فرهنگ یاز نیز مستند نگاری شد (باصفا، ۱۳۹۳). پس از این نیز با مطالعه تپه تیغ مهره نیشابور، مؤلفه‌های فرهنگ عصر آهنی یاز دوباره نمایان شد (باصفا ۱۳۹۶) که در پی پژوهش‌های تکمیلی در منطقه نیشابور، محوطه مهم عصر آهنی سه تپه نیشابور نیز که در شرق نیشابور واقع است، از سال ۱۳۹۵ ه.ش تاکنون طی سه فصل مورد کاوش و پژوهش قرار گرفته که بیانگر همگونی فرهنگی این منطقه در دوره عصر آهن با فرهنگ یاز است (باصفا و رضایی، ۱۳۹۸). لازم به ذکر است که در بررسی‌های دشت درگز در سال ۱۹۸۰ م که ونکو ریکاردی انجام داده است، مواد مشابهی از فرهنگ‌های عصر آهنی منطقه گزارش نشده که به عقیده کوهل این امر ناشی از بررسی شتاب‌زده این منطقه بوده است (کوهل، ۱۳۹۴). در دشت درگز تپه قلعه کهنه درگز (Basafa & Hedayati, 2020) و همچنین بررسی‌های انجام‌شده (یوسفی زشک و

باقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۲) مواد همگون دوره یاز در این منطقه نیز گزارش شده است. در خراسان شمالی نیز با کاوش در تپه ریوی یافته‌های مهمی از دوره آهن تا دوره هخامنشی به‌دست آمده است (جعفری، ۱۳۹۲). علاوه بر این خراسان بارها از سوی هیأت‌های مختلف ایرانی و هیأت‌های اعزامی از دانشگاه‌های خارج از کشور مورد بررسی قرار گرفته که نتایج این پژوهش‌ها وجود آثار عصر آهنی در منطقه را تأیید می‌کند. در نهایت نیز با بررسی استقرارهای حوضه کشف رود در محدوده شهرستان مشهد (مزاری مقدم: ۱۳۹۵)، محوطه حصار عمرانی شهرستان گناباد (انصاری: ۱۳۹۴) و محوطه تخریب آباد در بیرجند (دانا: ۱۳۹۴) مطالعاتی در باب عصر آهن و فرهنگ یاز انجام شده است.

روش تحقیق

مبنای پژوهش حاضر مطالعه و تحلیل مواد و یافته‌های فرهنگی حاصل از فعالیت‌های باستان‌شناسی در خاک خراسان، نحوه پراکنش استقرارهای فرهنگ یاز در کنار مطالعات کتابخانه‌ای است.

عصر آهن در خراسان (فرهنگ‌های یاز و داهستان)

از دیدگاه باستان‌شناسان روسی در عصر آهن قدیم آسیای میانه، فرهنگی نوظهور پدیدار شد که به عقیده برخی پژوهشگران به‌نوعی تداوم یافته دوره مفرغ جدید است (عسگر اف، ۱۳۷۵: ۳۱۸). بر اساس شواهد باستان‌شناختی، فرهنگ دوره برنز این منطقه نقش بسیار زیادی روی فرهنگ نوظهور سفال دست‌ساز منقوش به لحاظ جنبه‌های فرهنگی و تکنولوژیکی داشته است (Khlopin, 1981: 46 & 49, Fig 5-6). به لحاظ گاه-شناختی فرهنگ یاز I هم‌زمان با دوران آهن قدیم؛ یعنی ۱۴۰۰ تا ۹۰۰ ق.م بوده و دوره‌های بعد آن؛ یعنی یاز II از ۹۰۰ تا ۵۵۰ ق.م و یاز III منطبق با سال‌های ۵۵۰ تا ۳۰۰ ق.م است. آنچه در این بین حائز اهمیت است، بی‌توجهی باستان‌شناسان شوروی سابق در برهه زمانی ۵۵۰ تا ۳۰۰ ق.م به امپراتوری هخامنشی بوده؛ چرا که از اصلاحات سه‌گانه یاز برای دوره مذکور استفاده کرده‌اند. این امر در حالی است که مواد فرهنگی شاخص حکومت هخامنشی با ویژگی‌های منحصر به فردش در این حوزه یافت شده است (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۶۵). در خصوص منشأ فرهنگ یاز نیز پژوهشگرانی همچون ساریانیدی معتقدند

نیز یافت شده است. درباره خواستگاه فرهنگ داهستان نیز باید گفت که نیای فرهنگ داهستان را باید در دشت گرگان و شمال شرق ایران در نظر گرفت (باصفا، ۱۳۹۶: ۹-۷).

پراکنش استقرارهای مرتبط با یاز در خراسان

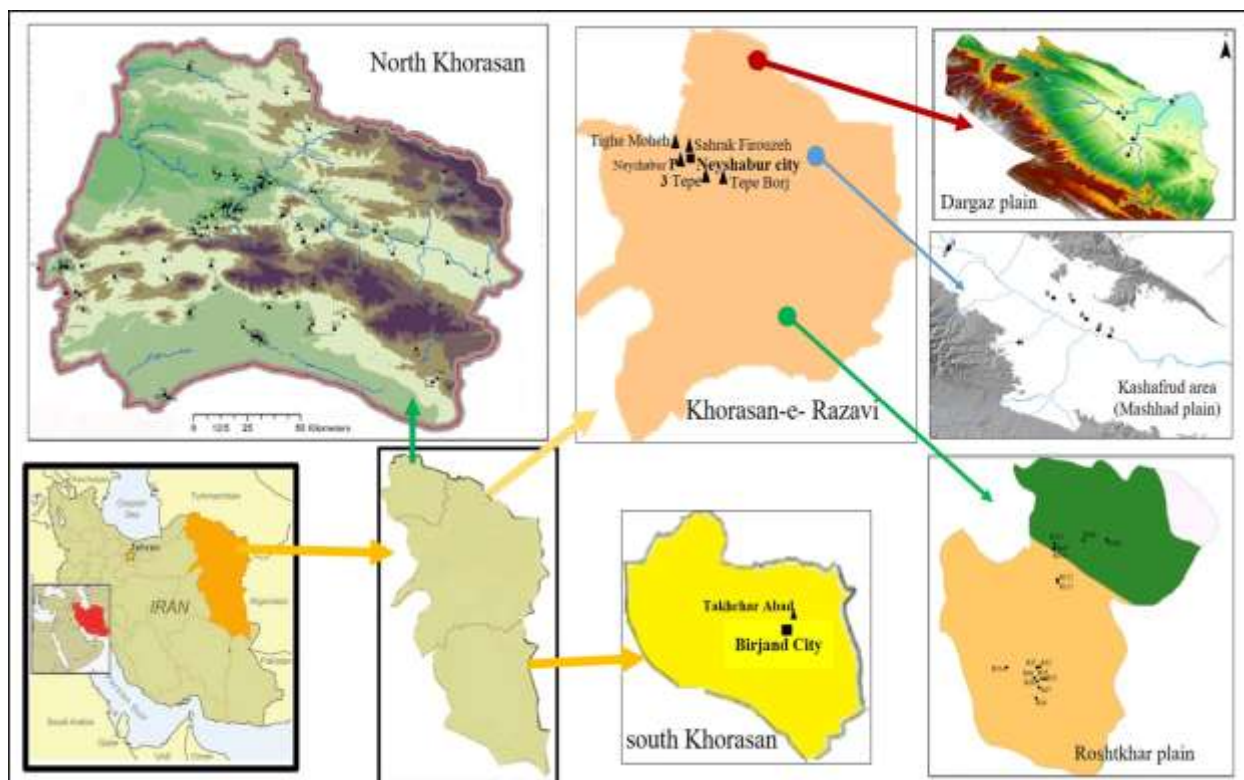
بر اساس مطالعات باستان‌شناختی صورت‌گرفته تا سال ۱۹۸۴م در آسیای مرکزی و شمال شرق ایران حدود شصت استقرار مرتبط با فرهنگ یاز I شناخته شده‌اند. کوهل به لحاظ جغرافیایی (Kohl, 1984: 194) آن‌ها را در چهار حوزه بررسی کرده که تنها یکی از آن حوزه‌ها به مناطق ایران کنونی و مربوط به حوضه اترک می‌شود. آن-چه کوهل به آن اشاره کرده اغلب مربوط به مناطق آسیای مرکزی است و تا آن زمان، استقرارهای یاز در خراسان، ناشناخته بوده‌اند. در حال حاضر و بر اساس دانش فعلی استقرارهای مرتبط با فرهنگ یاز در دهه اخیر در خاک خراسان شناسایی و کاوش شده‌اند که شامل: هشت استقرار اطراف کشف رود خراسان در دشت مشهد شامل تپه نادری طرق، دوین تپه، محوطه توپ درخت، گاش تپه، تپه هلالی، تپه کیوک، تپه سنگر و تپه رستم خان دارای مواد فرهنگی سطحی متعلق به فرهنگ یاز I-III است (مزاری مقدم، ۱۳۹۵: ۴۱-۸۷). در شمال باختری دشت نیشابور، تپه تیغ مهره (باصفا، ۱۳۹۶)، محوطه سه تپه نیشابور (باصفا و رضایی، ۱۳۹۸) و در محوطه شهرک فیروزه (باصفا، ۱۳۹۱) شواهد فرهنگ عصر آهنی یاز نیز گزارش شده است، همچنین در دشت گناباد در جنوب شرقی خراسان نیز در محوطه حصار عمرانی، شواهدی از تدفین و سفال‌های فرهنگ یاز گزارش شده است (انصاری، ۱۳۹۴). در دشت درگز نیز ۵ استقرار متعلق به دوره یاز I و II شامل تپه لیک، تپه صاحب جان، تپه نظر، محوطه یاریم تپه و قلعه کهنه شناسایی شده و علاوه بر این نیز یک استقرار تپه تقی در کماج خور نیز متعلق به دوره هخامنشی معرفی شده است (یوسفی زشک و باقی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۶ و ۱۷)، همچنین در دشت رشتخوار نیز با توجه به بررسی‌های سطحی، استقرارهایی با فرهنگ عصر آهنی یاز نیز شناسایی و معرفی شده که شامل تپه سادون، سرآسیاب، بند قلفه ۱ و ۲، دو برار ۱ و ۲، کوده شهرضا، کوره علی جان، قصر فایز آباد، گرد امین، فاضل‌مند، امامزاده فاضل‌مند و بند ازبکی است که از این تعداد ۷

بخش‌های شرقی ایران خاستگاه آنان بوده و فرهنگ اصیل ایرانی داشته‌اند (Askarov, 1992). هرچند که شاخصه اصلی فرهنگ یاز سفالینه‌های دست‌ساز منقوش با نقوش هندسی کاملاً ابتدایی است؛ ولی باید گفت که فرهنگ پیشرفته سفالگری پیش از آن، با سفالینه‌های چرخ‌ساز و فرم‌های اواخر برنز همچنان دیده می‌شود (عسگراف ۱۳۷۵: ۳۱۳). علاوه بر یافت شدن سفال دست‌ساز با نقوش هندسی به لحاظ الگوی استقرار در این دوره مراکز با معماری دفاعی شامل دژ، برج و باروی شناسایی شده که روی سکوه‌های خشتی بزرگ استوار گشته‌اند و نیز استقرارهای کوچک و پراکنده‌ای که در اطراف آن مراکز جا یافته‌اند (عسگراف، ۱۳۷۵: ۳۱۵).

داهستان^۱ نام ناحیه‌ای باستانی است که به سبب ویژگی‌های مساعد محیطی نقش بسیار مهمی در توسعه و گسترش فرهنگ‌های عصر آهن آسیای میانه داشته است. به لحاظ جغرافیایی داهستان در قسمت شمالی هیرکانیا واقع است (Lecomte, 2005: 461). در آسیای میانه فرهنگ داهستان در دشت مشهد میسرین^۲ که دشتی آبرفتی است، شناسایی شده و مهم‌ترین ویژگی آن کشاورزی بسیار پیشرفته با فنون متعدد آبرسانی و کانال‌های آبیاری است (عسگراف، ۱۳۷۵: ۳۱۸). بر اساس آزمایش‌های کربن ۱۴ شروع این فرهنگ برهه زمانی ۷۰۰ ساله‌ای را در بر گرفته است (Kohl, 1984: 200). به نظر می‌رسد که بتوان تاریخ ۱۳۰۰ تا ۵۰۰ ق.م را نیز برای فرهنگ داهستان قدیم در نظر گرفت (Lecomte, 2007: 102)؛ این در حالی است که در استان خراسان شمالی شروع عصر آهن و فرهنگ داهستان برحسب مطالعات اخیر ۱۶۵۰ ق.م تخمین زده شده است (Vahdati, 2019). به لحاظ الگوی استقرار، محوطه‌های داهستان قدیم همچون فرهنگ یاز دو دسته‌اند. تعدادی که دارای دژهای تدافعی‌اند که اغلب دارای وسعت زیاد و روی یک سکوی خشتی و گلی بنا شده‌اند (Lecomte, 2005: 463). دسته دیگر استقرارهای کوچک و پراکنده‌ای هستند که حول استقرارهای مرکزی شکل گرفته‌اند. شاخصه‌های هنر سفالگری فرهنگ داهستان قدیم، سفالینه‌های چرخ‌سازی‌اند که با استفاده از فنون خاصی خاکستری براق و صیقلی شده‌اند. فرم‌های شاخص آن ظروف لوله‌دار، ظروفی با سه پایه و فنجان‌های دسته‌دار است. در کنار آن نیز آبکش‌های سفالی و کاسه‌های مستطیل‌شکل دسته‌دار

اترک که شواهد فرهنگی یاز و داهستان در کنار هم از آن-ها گزارش شده شامل یانگی قلعه A و B، تپه سنجر، دهانه فرح و کلات مستوفی است، همچنین در حوضه کال شور نیز استقرارهای جیران تپه، کلات ملا عزیز، چهل دختران، تپه‌های انجیرلی و تپه رفته، از استقرارهای فرهنگ یاز I هستند که در کنار دیگر استقرارهایی که در دوره یاز II و III مسکون شده‌اند، حجم بیش از صد استقرار عصر آهنی منطقه خراسان شمالی را تشکیل می‌دهد (Vahdati, 2019: 56 & 64, fig 13). تنها در تپه آق مزار در دره میانی اترک یک نمونه ظرف آبریزدار (معرف فرهنگ داهستان) با ویژگی تزئینی و فنی سفال یاز I گزارش شده است (Ibid: 58) که به شکل ویژه‌ای شاهدهی بر تلاقی دو فرهنگ هم‌زمان در میانه استان خراسان شمالی یا میانه حوضه اترک و کال شور است. به نظر می‌رسد دشت جاجرم در حوضه کال شور و دشت بجنورد در حوضه اترک آخرین حوزه نفوذ فرهنگ یاز غرب خراسان است (Hiebert & Dyson, 2019; Vahdati, 2019) (شکل ۲).

مکان، تک دوره و برحسب مواد فرهنگی سطحی متعلق به فاز پایانی یاز II و III است. بر اساس مواد سطحی این استقرارها، تنها در تپه دو برار ۲، یک وقفه زمانی در دوره یاز I وجود دارد، اما مابقی استقرارها، بلافاصله پس از دوره مفرغ جدید تداوم یافته‌اند (Rezaei et al, 2018: 4, Table:1). در خراسان جنوبی نیز در حال حاضر تپه تخچرآباد (دانا، ۱۳۹۴) با معماری شبیه به فرهنگ یاز و داهستان، همچنین سفالینه‌هایی مربوط به سده ۶ قبل از میلاد (عصر آهن III) یا سفال‌های یاز III شاهدهی از حوزه پراکنش فرهنگ یاز در مناطق جنوبی خراسان است. در استان خراسان شمالی و در دره بالای اترک، استقرارهای دالان تپه، قبر نشین، میلانو در بررسی‌های دهه اخیر هیأت ایتالیایی شناسایی شده که در کنار شش استقرار شناسایی شده در بررسی‌های ۱۹۸۰ م. شامل تپه-های ریوی، یام تپه، دوین تپه و تپه شیروان، جزو استقرارهای فرهنگ یاز I (عصر آهن قدیم) هستند (Vahdati, 2019: 56). علاوه بر این استقرارهای دره میانه



شکل ۱- الگوی پراکنش استقرارهای عصر آهنی خراسان بزرگ بر حسب دانش فعلی (نگارندگان)



شکل ۲- محل تلاقی و مرزهای مشترک دو فرهنگ یاز و داهستان در خراسان (Vahdati, 2019)

Map 22). بسیاری از استقرارهای باستانی مرو در محدوده کانال‌های آبیاری معاصر و غالباً در شمال دیوار باستانی آنتیوخوس متعلق به دوران سلوکیه در حدود قرن سوم ق.م واقع شده‌اند (Kohl, 1984: 195). در دو ناحیه طاهربای^۴ و تغلغ^۵ استقرارهای اواخر دوره برنز و اوایل دوره آهن یافت شده و بر اساس مطالعات صورت گرفته به وضوح می‌توان دریافت که در بعضی تپه‌ها استقرارهای دوره آهن قدیم بدون وقفه روی استقرارهای دوره برنز قرار گرفته‌اند. در نواحی ذکر شده در استقرار طاهربای I، دژی در کنار استقرار وجود دارد، این در حالی است که مابقی استقرارهای اطراف آن، کوچک و بدون تأسیسات دفاعی به نظر می‌رسند. استقرار چورنوگ^۶ نیز به‌عنوان جنوبی‌ترین استقرار واحه طاهربای، احتمالاً مرکز تولید سفال بوده است (Kohl 1984: 195). در محوطه سه تپه نیشابور نیز یک استقرار مرکزی با استقرارهای کوچک و فاقد استحکامات نظامی در اطراف آن وجود دارد که نشان از هم‌گرایی الگوی استقرار این محوطه با استقرارهای فرهنگ یاز در آسیای مرکزی دارد (باصفا، ۱۳۹۶ ب).

یاز تپه در جنوب غربی ناحیه طاهربای واقع شده و بزرگ‌ترین و بهترین شواهد باستان‌شناختی دوره آهن قدیم حوزه مرو در آن موجود است. باید نام ماسون را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پژوهشگران یاز تپه عنوان کرد (فرامکین، ۱۳۷۲: ۲۲۶). وسعت دژ استقرار یاز تپه، حدود یک هکتار است و به‌همراه سایر نهشته‌های باستانی اطرافش

این در حالی است که بررسی‌های خراسان کامل نشده و بسیاری از مناطق به‌ویژه در خراسان رضوی و جنوبی همچنان مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است. با این حال پژوهش حاضر مبتنی بر دانش فعلی و پژوهش‌هایی است که تا زمان حال انجام گرفته است.

بحث و تحلیل (خراسان و فرهنگ یاز)

فرهنگ یاز و داهستان مشابه با گاه‌شناختی دوره آهن ایران که مبنای آن استقرارهای یافت شده در شمال غربی ایران است، با تغییرات در مواد فرهنگی و ویژگی‌های خاصی شناسایی شده‌اند که استفاده از فلزی به نام آهن در این فرهنگ دیده می‌شود (Kohl, 1984: 194). فلزی که در حرارت کمتر از ۱۵۳۰ درجه ذوب نمی‌شود (عسگراف، ۱۳۷۵: ۳۰۵). به لحاظ زمانی دوره آهن شمال شرق ایران نیز قابل مقایسه با آسیای مرکزی است. یاز نام استقرار است که به دلیل یافت شدن شواهد بسیار خوبی از دوره آهن در آن، مبنایی برای نام‌گذاری این دوره فرهنگی در آسیای مرکزی محسوب شده است. یاز تپه به لحاظ جغرافیایی در حوالی مرو باستان در واحه مرو^۳ در کشور ترکمنستان واقع شده است (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۶۵). واحه مرو یکی از مهم‌ترین زیستگاه‌های عصر برنز آسیای میانه نیز محسوب می‌شود و اهمیت آن در مطالعات باستان‌شناختی عصر آهن آسیای میانه در این است که استقرار یاز تپه در آن واقع شده است (Kohl, 1984: 196).

الگویی مشابه با معماری یازتپه تبعیت می‌کند و برخی از آن‌ها نیز برحسب نحوه معیشت دارای الگویی متفاوت با الگوی معماری یازتپه هستند که به‌عنوان استقرارهای نیمه فصلی یا نیمه‌کوچ‌رو شناخته می‌شوند. در محوطه ریوی در استان خراسان شمالی از سه تپه تشکیل شده که برحسب کاوش فصل اول، بقایای دژ در تپه مرکزی (ریوی الف) شناسایی شده (جعفری و تومالسکی، ۱۳۹۷: ۴۴۰) که در کنار دو تپه اقماری ریوی ب و ث، بیانگر الگویی مشابه با استقرار عصر آهنی طاهربای I در واحه مرو است. در تپه تخچرآباد خراسان جنوبی نیز که بر اساس آزمایش‌های رادیو کربن متعلق به سده ۶ تا ۲ ق.م و هم-زمان با پایان دوره II و دوره III فرهنگ یاز است، بقایای معماری دوره II و III ب روی سکویی خشتی با حصار و برج و بارویی در اطراف آن ساخته شده و علاوه بر این نیز خندقی اطراف دژ ایجاد شده است (دانا و همکاران، ۱۳۹۷) (شکل ۳). این الگوی استقرار پراکنده، مشابه استقرارهای مربوط به نظام‌های فئودالی است که در آن طبقه حاکم در قلعه مستقر و به اداره زمین‌های کشاورزی اطراف می‌پرداخته‌اند (وحدتی، ۱۳۹۴: ۴۶).

حدود ۱۶ هکتار برآورد شده است. در اطراف استقرار یازتپه بقایای آبراهه بسیار بزرگی به‌نام گاتی آکر (پنج تا هشت متر عرض و دو تا سه متر عمق) مشاهده می‌شود که از شمال به جنوب جریان دارد و طول آن حداقل ۱۵ کیلومتر است. طول کانال در نهایت تا جنوبی‌ترین قسمت حدود ۵۵ کیلومتر است. از شاخه اصلی آبراهه‌های فرعی نیز منشعب شده‌اند. در نهایت باید گفت که آبراهه‌ها سیستم زنجیره‌وار سه‌گانه‌ای را شکل داده‌اند که نمونه‌های شاخص و استادانه آن در فرهنگ داهستان قدیم به‌خوبی مستند شده است (Kohl 1984: 195). این در حالی است که استقرارهای فرهنگ یاز در خراسان اغلب در حاشیه رودخانه‌ها ایجاد شده‌اند.

در یازتپه، نتایج حاصله نشان از سکویی خشتی دارند که روی خاک بکر ساخته شده است. بر اساس آنچه یافت شده، احتمالاً در زمان شکل‌گیری استقرار در طول دوره یاز I حدود شش متر ارتفاع و طولی حدود ۲۶ متر داشته است. در حال حاضر ارائه فرضیه دیوار دفاعی در یازتپه نامشخص است (Kohl, 1984:197). برخی از استقرارهای عصر آهنی مرتبط با فرهنگ یاز در خراسان گاهی از



شکل ۳- دورنمایی از بستر قرارگیری و فرم معماری تپه تخچرآباد (دانا و همکاران، ۱۳۹۷)

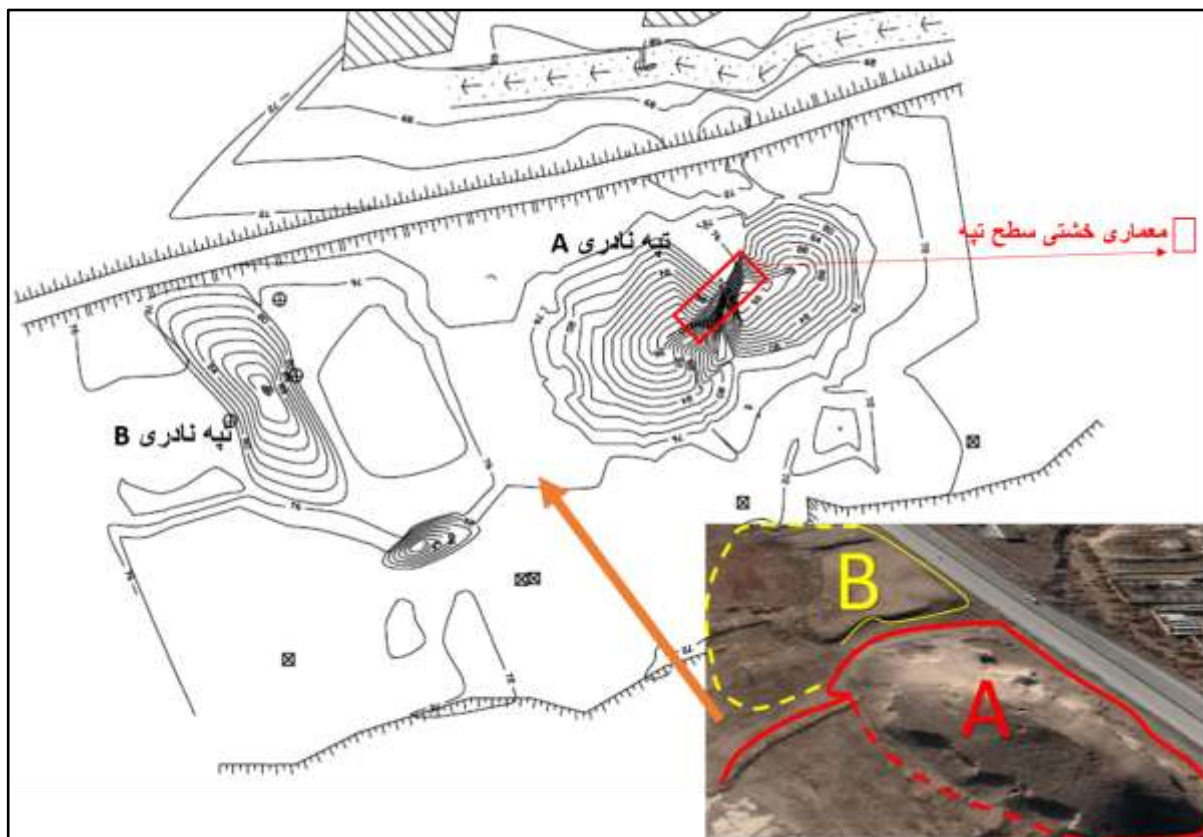
جدیدترین مواد فرهنگی متعلق به دوره آهن و فرهنگ یاز در تپه اصلی نادری و بنای خشتی تپه به‌عنوان بالاترین سطح آن، احتمالاً می‌توان معماری خشتی عظیم آن را متعلق به دوره یاز و بدون برج و بارو دانست که اگر این فرض درست باشد از الگویی مشابه با یازتپه تبعیت می‌کند (شکل ۴).

دیگر استقرارهای دوره آهن و مشابه فرهنگ یاز در دشت مشهد (حوضه کشف رود) نیز بدون برج و بارو و اغلب

در دشت مشهد (حوضه کشف رود) تپه نادری یکی از استقرارهای معرف فرهنگ عصر آهنی یاز است که یک بنای خشتی عظیم، احتمالاً روی سکویی خشتی در رأس تپه A وجود دارد که برخی پژوهشگران، آن را متعلق به دوره تاریخی و احتمالاً اشکانی- ساسانی می‌دانند؛ اما با بررسی نگارندگان (داوری، ۱۳۹۵) در این تپه، مشخص شد که مواد فرهنگی دوره تاریخی در فاصله ۱۰۰ متری تپه نادری و روی تپه B به‌دست آمده است. با این وجود

زمستان بوده باشد که متعلق به جوامعی با اقتصاد معیشتی مبتنی بر دامداری و نیمه‌کوچ‌روی هستند که پس از فروپاشی دوره مفرغ جدید، در منطقه شمال شرق ایران و آسیای مرکزی دوباره برخی جوامع و گروه‌های فامیلی از این الگوی استقراری تبعیت کردند.

بدون حصار بوده‌اند. این در حالی است که برحسب بررسی‌های نگارندگان و مطالعات انجام شده، استقرارهای این دوره احتمالاً به دلیل وسعت ۵۰۰ متری و برخی نیز کمتر از ۳۰۰۰ متری‌شان (مزاری مقدم، ۱۳۹۵: ۱۰۸-۱۱۱) استقرارهای فصلی و محل اسکان کوچ‌روها در فصول



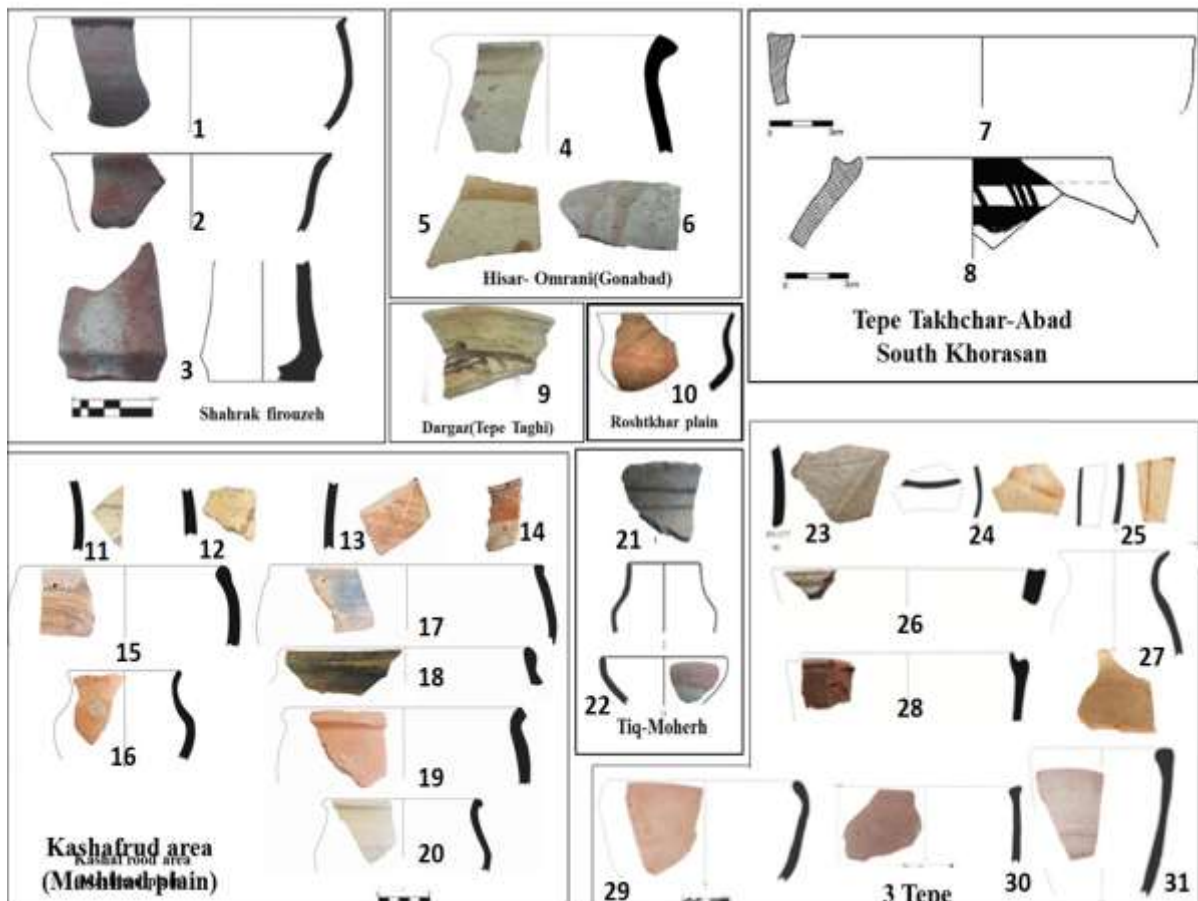
شکل ۴- موقعیت قرارگیری معماری تپه نادری A و موقعیت آن نسبت به تپه B با آثاری از دوره تاریخی (نگارندگان)

دست‌ساخته‌های یافت‌شده در یاز تپه می‌توان به سر پیکان‌هایی از جنس برنز، ادوات برنده و حدود ۲۰۰ گلوله فلاخن پخته و خام اشاره کرد. به دلیل کاوش‌های بسیار محدود در استقرار تخچرآباد در خراسان جنوبی و تپه ریوی در خراسان شمالی، حجم یافته‌های فلزی در استقرارهای فرهنگ یاز خراسان کمتر گزارش شده است. در تپه ریوی خراسان حجم قابل قبولی از ادوات فلزی به‌ویژه سرپیکان‌ها گزارش شده است (جعفری و تومالسکی، ۱۳۹۷: ۴۵۴)، در حالی که در تپه تخچرآباد نیز به دلیل ترک احتمالی قلعه (دانا و همکاران، ۱۳۹۷) آسیای فلزی یا به‌دست نیامده و یا گزارش نشده است. در برش‌های لایه‌نگاری یاز تپه مشخص شده نهشته‌های باستانی تا عمق سه متری از سطح زمین‌های اطراف ادامه

در بخش جنوبی دژ یاز تپه بقایای بنای یادمانی بزرگی نمایان شده که مستقیماً روی سکوی آجری ساخته شده است. بنای مذکور شامل اتاق‌های کریدور شکلی با پوشش گنبدی است که به‌وسیله راهروی باریکی در قسمت غربی‌شان به هم متصل شده‌اند و فضایی بزرگ به ابعاد ۷ در ۲۶ متر در قسمت شرقی یافت شده است. به‌لحاظ گاه-شناختی حداقل دو مرحله معماری نمایان شده که اولی به زمان یاز I بر می‌گردد و احتمالاً هم‌زمان با ساخت سکو است و مرحله دوم که فاز انتقالی، بین یاز I و II است. چنین الگوی معماری در تپه ریوی الف، گزارش شده (جعفری و تومالسکی، ۱۳۹۷: ۴۴۵) که برحسب تاریخ‌های رادیو کربن، نشان از هم‌زمانی و هم‌گرایی الگوهای معماری خراسان با آسیای مرکزی در دوره عصر آهن دارد. از

نامشخص و احتمالاً جزء سفال‌های آشپزخانه‌ای است، همچنین برحسب آزمایش‌های رادیو کربن انجام شده در تپه تخرآباد، سفال‌های این استقرار فاصله زمانی بین سده ۶ تا سده ۲ ق.م را نشان می‌دهد که مصادف با دو فاز یاز II و III است. آن‌چه در گونه‌شناسی و مطالعه تطبیقی سفال‌های این استقرار تأثیرگذار بوده و سبب شده کاوشگر آن، سفال‌های این استقرار را کاملاً نمونه‌های محلی هم‌زمان با دوره تاریخی و فاقد هرگونه نمونه‌ای از عصر آهن معرفی کند، عدم درک و شناخت شاخصه‌های سفالی عصر آهن یا فرهنگ یاز در خراسان، هم‌زمان با کاوش این استقرار بوده است. در حال حاضر آن‌چه از گونه‌شناسی و مطالعه تطبیقی سفال‌های این استقرار مشخص است، همگونی برخی نمونه‌های سفالی با نمونه‌های فرهنگ یاز در خراسان، به‌ویژه ظروف دو لبه است (شکل ۵).

یافته‌اند و این نشان از تشکیل نهشته‌های رسوبی قطوری دارد که از زمان اولین استقرار محوطه شکل گرفته است. فاز یاز I دارای سفال‌های دست‌ساز خاکستری‌رنگ (۱۴/۵ درصد)، سفال دست‌ساز منقوش (چهار درصد)، سفال دست‌ساز ساده (۷۰ درصد) و سفال چرخ‌ساز (۱۱ درصد) می‌شود، اما تفکیک جزئی‌تر کانتکست‌ها نشان می‌دهد که در فازهای پایانی این دوره تدریجاً قطعات سفالی دست‌ساز کم شده و سفال‌های چرخ‌ساز رفته رفته بیشتر شده‌اند. در کلیه مناطق تحت نفوذ فرهنگ یاز در خراسان، الگوی مشابه با سفالگری یاز تپه مشخص شده و تنها تفاوت آن، حجم نمونه‌های سفالی خاکستری‌رنگ در استقرارهای فرهنگ یاز در خراسان است. تپه تخرآباد در خراسان جنوبی متعلق به فاز پایانی یاز است و کلیه سفال‌ها به‌صورت چرخ‌ساز ساده و منقوش تولید شده و تنها در چند نمونه سفال زمخت وجود داشته که فن تولید آن



شکل ۵- فرم رایج سفال‌های عصر آهنی فرهنگ یاز در شرق و جنوب خراسان (نگارندگان)

جدول ۱- ویژگی‌های فنی و ظاهری نمونه سفال‌های مورد مطالعه

R	نوع فرم	ظرافت	نقش	محل تزئین	رنگ خمیره	رنگ خارج	رنگ داخل	تکنیک ساخت	آمیزه	پخت	نام استقرار	منبع (برگرفته از)	دوره (باز)
۱	دیگچه دهانه باز	متوسط	--	--	قرمز	قرمز	قرمز	چرخ‌ساز	کانی	کافی	شهرک فیروزه	باصفا، ۱۳۹۱ پیوست ۱	II و III
۲	کاسه (لاله‌ای- زورقی)	متوسط	--	--	قرمز	قرمز	قرمز	چرخ‌ساز	کانی	کافی	شهرک فیروزه	باصفا، ۱۳۹۱ پیوست ۱	II و III
۳	موسوم به جام یا لیوان	ضخیم	--	--	نخودی	نخودی- قرمز	قرمز	چرخ‌ساز	کانی	ناکافی	شهرک فیروزه	باصفا، ۱۳۹۱ پیوست ۱	II و III
۴	تنگ	ضخیم	--	--	قرمز	نخودی	نخودی	چرخ‌ساز	کانی	کافی	حصار عمرانی (گناباد)	انصاری، ۱۳۹۴	II و III
۵	عمومی	متوسط	نواری گلی- زرد رنگ	سطح بیرونی	نخودی	نخودی	نخودی	چرخ‌ساز؟	کانی	کافی	حصار عمرانی (گناباد)	انصاری، ۱۳۹۴	I
۶	عمومی	متوسط	نواری گلی- رنگ ریخته	سطح بیرونی	نخودی	نخودی	نخودی	دست‌ساز	کانی	کافی	حصار عمرانی (گناباد)	انصاری، ۱۳۹۴	I
۷	کاسه دو لبه	متوسط	--	--	نخودی	نخودی	نخودی	چرخ‌ساز	کانی	کافی	تخچرآباد (بیرجند)	دانا، ۱۳۹۴: ۶۹	II و III
۸	دیگچه دو لبه- دعانه بسته	متوسط	هندسی نقاشی قرمز	سطح بیرونی	قرمز	نارنجی	نارنجی	چرخ‌ساز	کانی	کافی	تخچرآباد (بیرجند)	دانا، ۱۳۹۴: ۶۹	II و III
۹	کاسه زاویه‌دار	متوسط	هندسی نقاشی قرمز تیره	سطح بیرونی	نخودی	نخودی	قرمز نخودی	دست‌ساز	کانی	کافی	تپه تقی (درگز)	یوسفی‌ز شک و باقی زاده، ۱۳۹۱: ۱۷	I
۱۰	کاسه زاویه‌دار	متوسط	هندسی نقاشی قرمز	سطح بیرونی	قرمز	نارنجی- نخودی	نخودی	چرخ‌ساز	کانی	کافی	گردتپه (رشتخوار)	Rezaei et al, 2018:8,Tab 3/13	I
۱۱	عمومی	متوسط			نخودی	نخودی	نخودی	چرخ‌ساز	کانی	کافی	دوین تپه (دشت مشهد)	مزاری مقدم، ۱۳۹۵	I
۱۲	عمومی	متوسط			نخودی	نخودی	نخودی	چرخ‌ساز؟	کانی	کافی	دوین تپه (دشت مشهد)	مزاری مقدم، ۱۳۹۵	I
۱۳	عمومی	متوسط			نخودی	قرمز	نخودی	چرخ‌ساز	کانی	کافی	تپه کیویک (دشت مشهد)	مزاری مقدم، ۱۳۹۵	II و III

۱۴	لبه	متوسط	نواری و نقطه‌ای قرمز		نخودی	نخودی	نخودی	دست‌ساز	کانی	کافی	تپه نادری (دشت مشهد)	حبیبی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴ و شکل ۱۰	I
۱۵	دیگچه	متوسط			نخودی	لعاب گلی قرمز	نخودی	چرخ‌ساز	کانی	کافی	دوبن تپه (دشت مشهد)	مزاری مقدم، ۱۳۹۵	II و III
۱۶	گلدان	متوسط			قرمز	نارنجی	قرمز	چرخ‌ساز	کانی	کافی	دوبن تپه (دشت مشهد)	مزاری مقدم، ۱۳۹۵	II و III
۱۷	دیگچه	متوسط			قرمز	لعاب گلی قرمز و خاکستر ی	قرمز	چرخ‌ساز	کانی	کافی	تپه نادری (دشت مشهد)	مزاری مقدم، ۱۳۹۵	II و III
۱۸	دیگچه دهانه بسته	متوسط			نخودی	لعاب گلی قرمز	نخودی	چرخ‌ساز	کانی	کافی	رستم خان (دشت مشهد)	مزاری مقدم، ۱۳۹۵	II و III
۱۹	دیگچه؟	ضخیم			قرمز	قرمز	قرمز	چرخ‌ساز	کانی	کافی	توپ درخت (دشت مشهد)	مزاری مقدم، ۱۳۹۵	II و III
۲۰	دیگچه؟	متوسط			نخودی	نخودی	نخودی	چرخ‌ساز	کانی	کافی	توپ درخت (دشت مشهد)	مزاری مقدم، ۱۳۹۵	II و III

شده است (جعفری، ۱۳۹۲: ۵۸). شواهدی از مهر و موم نیز در حال حاضر از استقرارهای عصر آهنی خراسان به-دست نیامده که شاید با کاوش‌های بعدی در دیگر استقرارها، فقدان این مهم تأیید یا رد شود. به اعتقاد عسگراف، به لحاظ اقتصاد معیشتی نیز مبنای معیشت مردمان فرهنگ یاز بر پایه دام‌پروری بوده است (عسگراف ۱۳۷۵: ۳۰۵) که این بدان معنی نیست که استقرارهایی با معیشت کشاورزی از این فرهنگ موجود نباشد. بر حسب مطالعات الگوی استقراری حوزه کشف رود نیمی از استقرارهای عصر آهنی کشف رود نشان از استقرارهایی فصلی و نیمه‌کوچرو دارد که برای اولین بار در عصر آهن پدیدار شده و نیمی دیگر نیز استقرارهای کشاورز محور و تداوم یافته پس از دوره مفرغ جدید هستند. علاوه بر این استقرار تیغ مهره نیشابور (باصفا، ۱۳۹۶ الف: ۱۴-۱۶) بر حسب الگوی استقراری، جامعه‌ای با معیشت دامدار محور نیمه‌فصلی بوده است که برای اولین بار در عصر آهن پدیدار شده و فاقد هرگونه توالی از دوره قبل است. تپه تخچر آباد نیز در خراسان جنوبی،

در یاز تپه ترکمنستان ضخامت نهشته‌های باستانی فاز یاز II حدود سه متر و ۲۵ سانتی‌متر است. بقایای فاز یاز III نیز از برش‌های I-IV با دو متر ضخامت به‌دست آمده است (Kohl, 1984:197). در نهایت باید گفت که محوطه‌های مرتبط با یاز به‌لحاظ الگوهای استقراری و از نظر ابعاد تا حدودی کوچک بوده ولی از نظر تعداد فراوان‌اند. به‌لحاظ پیچیدگی‌های اجتماعی مردمان یاز فاقد پیچیدگی بوده و از نظر مواد فرهنگی فقیرند. برحسب این مورد در یاز تپه، اشیای فلزی و یا اشیای هنری و تجملی از استقرارهای شرق خراسان در دوره آهن و مصادف با فرهنگ یاز به-دست آمده که برخلاف استقرارهای یاز در آسیای مرکزی نشان از عدم فقر این جوامع دارد؛ این در حالی است که حجم کاوش استقرارهای دوره یاز در خراسان ناچیز و به نسبت آسیای مرکزی انگشت‌شمار است و هنوز در استقرارهای کوچک یاز با الگوی دام‌پروری، کاوشی صورت نگرفته و نتیجه فعلی تنها منوط به دانش فعلی و اطلاعات اخیر است، علاوه بر این تعداد قابل توجهی نیز از مهره‌هایی با جنس‌های مختلف از کاوش تپه‌های ریوی نیز گزارش

نقش‌کننده نیز منقوش شده است که فاکتورهای زیستی این استقرار نیز نشان از جامعه‌ای دامدار محور دارد. نگاهی به مجموعه سفال‌های یاز I در خراسان نشان می‌دهد که تمامی ویژگی‌های مذکور در فرهنگ‌های آسیای میانه نیز قابل شناسایی است. مهم‌ترین ویژگی آن‌ها دست‌ساز بودن و داشتن ماده چسباننده درشت دانه با هدف تولید سریع سفال بوده است (Shapard 1980: 104). سفال‌های دست‌ساز خاکستری‌رنگ، سفال دست‌ساز منقوش، سفال دست‌ساز ساده و سفال چرخ‌ساز در فرهنگ یاز وجود داشته است (Kohl 1984: 197). این تداوم سنت‌ها به خوبی در الغ تپه در کوهپایه‌های ترکمنستان، همچنین در خراسان در حوضه کشف رود و محوطه شهرک فیروزه نیشابور نیز مشخص است. گونه‌شناسی و تفکیک دوره‌های یاز II و III مشکل است (Boucharlat, Francfort and Lecomte 2005: 489) و از این رو بسیاری به‌صورت مشترک توصیف و طبقه‌بندی شده‌اند. به‌نظر می‌رسد برای تفکیک دقیق مواد فرهنگی هم‌سنجی و مطالعه در بافت حین لایه‌نگاری شرط اصلی است. همان‌گونه که اشاره شد یاز III را از لحاظ گاه‌شناختی هم‌زمان حکومت هخامنشیان دانسته‌اند که مهم‌ترین ویژگی آن‌ها کیفیت بالای پخت در کنار تنوع فرم‌هاست (Cattani And Genito, 1998: 76). این ظروف پوششی به رنگ‌های قرمز، قرمز-نارنجی تا نارنجی-قهوه‌ای دارند و از نظر فرم-شناسی لبه‌های برگشته به بیرون و بدنه‌های زاویه‌دار منحنی در گونه جام‌ها، بشقاب‌های لبه به بیرون برگشته، کاسه‌های دو لبه و به بیرون برگشته و فنجان‌ها هستند (Ricciardi, 1980: 61-31). در این بین برخی نمونه‌های سفالی که به‌خوبی از کاوش محوطه شهرک فیروزه، محوطه سه تپه نیشابور، تپه تخچرآباد خراسان جنوبی و تپه ریوی خراسان شمالی به‌دست آمده و اغلب معرف فرهنگ دوره هخامنشی است و شامل بشقاب‌ها و کاسه‌های لبه بیرون برگشته، دارای زاویه‌های منحنی‌وار در بدنه، ظروفی با ویژگی فنی دو تکه و حتی فرم‌های دو لبه است. لازم به یادآوری است نمونه سفال‌های هخامنشی دشت گرگان و استان خراسان شمالی، اغلب به رنگ خاکستری هستند که تابعی از الگوی رایج سفالگری منطقه پس از فرهنگ داهستان است. در حال حاضر نمونه‌های سفالی شاخص دوره هخامنشی در گستره خاک خراسان اعم از تپه ریوی و منطقه شرق دره اترک خراسان

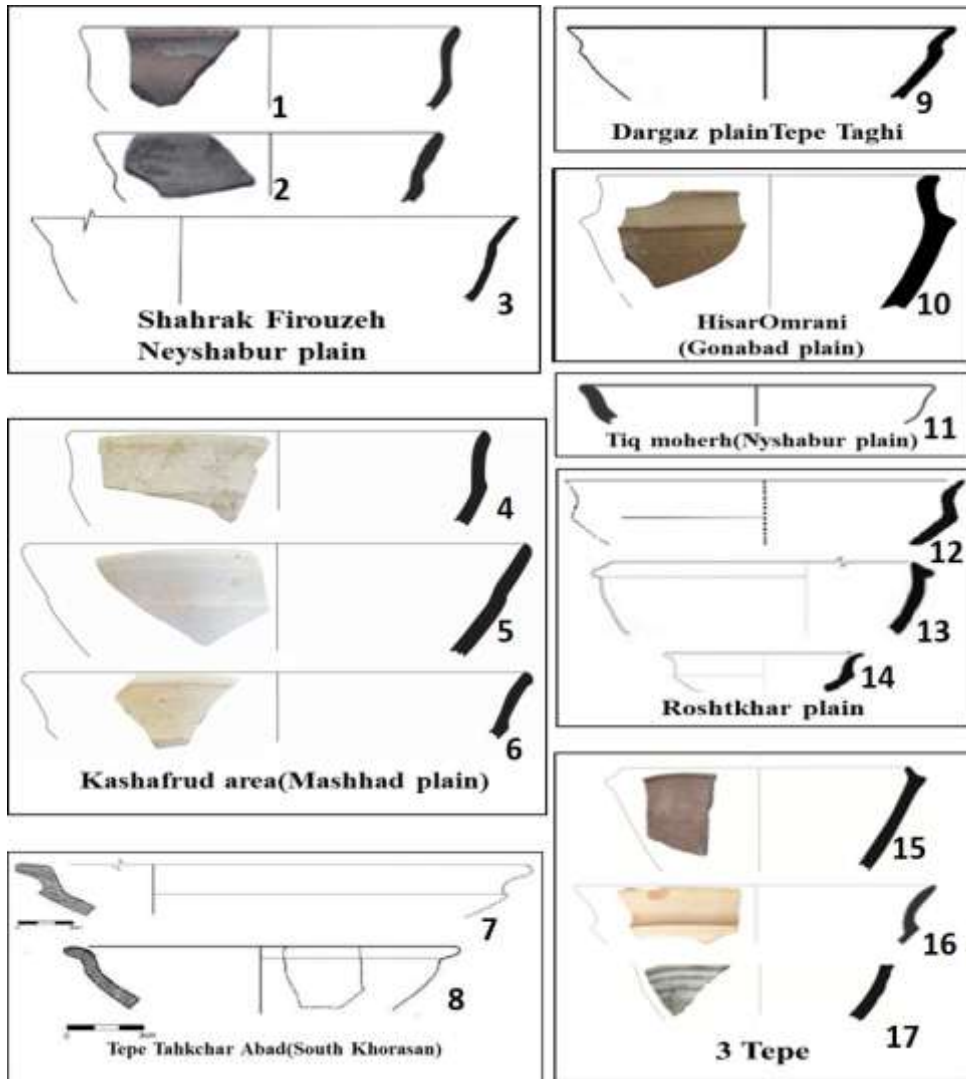
برای اولین بار در هزاره اول ق.م و برحسب آزمایش‌های سال‌یابی در سده ۶ ق.م به‌وجود آمده و مسکون شده است (دانا، ۱۳۹۴: ۶۰ و ۶۱) با توجه به فاکتورهای زیستی قابل مشاهده، اعم از وسعت و فرارگیری در زمین‌های بایر، جامعه‌ای با معیشت دام محور را نشان می‌دهد که امروزه نیز فعالیت‌های کشاورزی این منطقه محدود به باغات است. در خراسان شمالی به‌ویژه دره اترک نیز الگوی مشابه با حوضه کشف رود، قابل مشاهده است. در درگز نیز الگوی مشابهی در دوره یاز با آسیای مرکزی رخ داده که اغلب این استقرارها از نوع نیمه کوچ رو با وسعت کم بوده‌اند (یوسفی زشک و باقی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۱ و ۲۲). در دشت رشتخوار نیز الگوی استقرارهای دوره یاز مشابه با حوضه کشف رود در دشت مشهد و حوضه اترک و کال شور در استان خراسان شمالی است؛ به‌نحوی که نیمی از استقرارهای این دوره برای اولین بار در دوره یاز پدیدار شده و نیمی دیگر تداوم یافته در استقرارهای دوره مفرغ جدید هستند.

لازم به ذکر است آن‌چه درباره معیشت این استقرارها بیان می‌شود کاملاً با دوره نوسنگی یا مس سنگی متفاوت است و سبک زندگی این جوامع پس از تحولات و فروپاشی‌های دوره مفرغ جدید، به‌صورت تجربی و برحسب دارایی‌هایشان شکل گرفته است.

در خصوص خاستگاه فرهنگ یاز نیز باید گفت که ساریانیدی معتقد است که خاستگاه فرهنگ یاز شرق ایران بوده و فرهنگ اصیل ایرانی داشته‌اند (عسگراف، ۱۳۷۵: ۳۱۶)، وی همچنین معتقد است که مردمان فرهنگ یاز به زبان ایرانی سخن می‌گفته‌اند و به‌لحاظ فرهنگی شباهت زیادی با سیلک I دارند (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۳۰). برای مشخص شدن اهمیت سفال‌های یاز I، باید به نظریه ماسون و ساریانیدی مراجعه کنیم که معتقدند سفال‌های یاز I تفسیر یک‌جانشینی و اقتباسی از فن سفالینه‌های نوع استپی (Steppe Technique) هستند (Masson & Sarianidi 1972: 141). آن‌ها معتقدند سفالینه‌های دست‌ساز تا حدودی از مراحل استپی پیچیده‌ترند و به‌جای فن نقش‌کننده برای نقش‌اندازی، نقوش هندسی مشبک و تورریزی شده در قالب لوزی و مثلث‌ها روی سطح ظروف نقش بسته‌اند (Boucharlat, Francfort and Lecomte 2005: 488)، البته در نمونه سفال‌های تخچرآباد، سفال‌ها علاوه بر نقاشی اغلب با فن

شاخص دوره هخامنشی، به این دوره منتسب شده است. برخلاف نادیده انگاشتن دوره هخامنشی در فاز زمانی یاز III از سوی باستان‌شناسان شوروی سابق، در آینده‌ای نه‌چندان دور بر حسب مطالعات فعلی می‌توان این فاز زمانی را هم‌زمان با حکومت هخامنشی در شمال شرق ایران به‌ویژه خراسان و آسیای مرکزی دانست.

شمالی (جعفری، ۱۳۹۲؛ عطایی و زارع، ۱۳۸۸) تپه تقی درگز (یوسفی زشک و باقی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۸) و امروزه در اکثر استقرارهای فرهنگ یاز در خراسان تا دشت گرگان (تورنگ تپه V.A) (Deshayes, 1974: 491) قابل پی‌گیری است (شکل ۶). در تپه ریوی نیز مصادف با فاز زمانی یاز III الگوی مشابه با فرهنگ‌های یاز در آسیای مرکزی و شرق خراسان وجود دارد که به‌دلیل وجود نمونه سفال‌های



شکل ۶- فرم و طرح نمونه سفال‌های دوره هخامنشی خراسان (موسوم به یاز III)

۱۳۹۵: ۸۵ و ۸۶) اما دو تن از باستان‌شناسان شوروی سابق به نام خلوپین و خلوپینا، نظریه دیگری را برای این بحران شهری در شمال شرق ایران و آسیای مرکزی مطرح کرده‌اند (همان: ۸۶). آنان پیشرفته بودن بیش از حد شهرها را دلیل این سقوط ذکر کرده‌اند؛ چرا که جمعیت این شهرها بیشتر از امکانات اقتصادی، فنی و سازمانی آن-ها بوده است و به این ترتیب یکی از علل آن شاید استفاده

بر اساس پژوهش‌های باستان‌شناسان روسی و ایتالیایی وضعیت پایدار آب و هوایی ایران و آسیای مرکزی طی مدت ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال و نبود تغییرات شدید و مؤثر آب و هوایی طی این مدت، درستی فرضیه تغییرات آب و هوایی و اقلیمی در مورد تحولات اواخر دوره مفرغ و پدیدار شدن فرهنگ‌های عصر آهنی یاز و داهستان را به‌صورت فرهنگ‌های اولیه و فقیر رد کرده است (سید سجادی،

برخی سفال‌های چرخ‌ساز منقوش مربوط به یاز I در محوطه کلاته شوری نیشابور و فرم‌هایی اعم از ظروف آبریزدار در دره میانی اترک و تپه آق مزار اشاره کرد که به سبک سفال‌های یاز I منقوش شده‌اند. در این بین هرچند تمایز سنت‌های سفالی یاز II و III کمی مشکل به نظر می‌رسد، اما در کنار برخی از گونه‌های فاز پایانی فرهنگ یاز، سفال‌هایی با شاخصه هخامنشی نیز در استقرارهای خراسان همچون تپه ریوی، محوطه سه تپه، محوطه‌های دشت رشتخوار، محوطه‌های حوضه کشف رود در دشت مشهد، دشت درگز وجود دارد. نمونه‌هایی مشابه نیز در تپه تخچرآباد در استان خراسان جنوبی وجود دارد که برحسب آزمایش‌های کربن ۱۴ بازه زمانی، سده پنجم تا دوم ق.م (هم‌زمان با دوره هخامنشی) را به‌خوبی نمایان می‌کند. با این وجود برخلاف مطالعات آسیای مرکزی و نادیده انگاشتن بازه زمانی دوره هخامنشی مصادف با دوره یاز III (۵۵۰-۳۰۰ ق.م) می‌توان این دوره را مصادف با حکومت هخامنشی در خراسان تفسیر کرد که مردمان این منطقه تحت لوای هخامنشیان اما با مؤلفه‌های فرهنگی و شاخصه‌های زیستی منحصر به فردشان به حیات خود ادامه داده‌اند و بررسی مؤلفه‌های قومی و فرهنگی نقوش اقوام شمال شرق ایران روی نقش برجسته‌های تخت جمشید گواهی بر این امر است؛ البته نباید برخی از عناصر هنری و تزئینی شاخص فرهنگ هخامنشی اعم از پایه ستون‌های هخامنشی در تپه ریوی را نادیده گرفت. هرچند استقرارهای دوره یاز در خراسان دارای الگویی مشابه با استقرارهای هم‌زمان در آسیای مرکزی هستند؛ اما در برخی مناطق این الگو متفاوت است. در این بین دشت درگز و دره بالایی اترک، دارای الگویی مشابه با آسیای مرکزی هستند که استقرارهای دوره مفرغ جدید کوچک و یا در بیشتر مواقع متروک شده و استقرارهای دوره آهن این مناطق به‌صورت استقرارهای کوچک نیمه‌کوچ‌رو در حاشیه رودخانه‌ها، ظهور پیدا کردند، اما با مطالعه الگوهای استقراری دشت مشهد (حوضه کشف رود) و دشت نیشابور تفاوتی فاحش با آسیای مرکزی قابل رؤیت است. در دشت مشهد (حوضه کشف رود) نه تنها تعداد استقرارها از دوره مفرغ جدید کاسته نشد، بلکه نیمی از استقرارهای دوره آهن (یاز I) روی آثار دوره مفرغ جدید با الگوی معیشتی مبتنی بر کشاورزی شناسایی شده و نیمی دیگر برای اولین بار در دوره فرهنگی یاز (III-I) با شیوه معیشتی

بیش از حد از منابع اولیه در حومه شهرها بوده است. این خرابی و اضمحلال سازمان‌های شهری به‌حدی بود که مردم مجبور شدند به گروه‌های کوچکی تقسیم شوند و مهاجرت کنند. بر این اساس، به‌نظر می‌رسد بیشتر جمعیتی که جنوب ترکمنستان را ترک کرده بودند، به‌طرف شرق؛ یعنی جاهایی که آب بیشتری در دسترس بود مهاجرت کرده‌اند. تمرکز بسیار زیاد روستاها بیشتر در کنار دلتای مرغاب و نیز در میانه‌های بستر رودخانه جیحون بوده است. این موضوع که نشان از مهاجرت به قصد استفاده از منابع آب و غذایی جدید را نشان می‌دهد، نظریه مطرح شده از سوی خلوپین و خلوپینا را بیشتر قوت می‌بخشد (همان: ۸۵-۸۸). با بررسی الگوی استقرارهای فرهنگ یاز در خراسان، همگونی فاحشی با استقرارهای آسیای مرکزی به‌منظور استفاده از منابع غنی آب و قرارگیری آن‌ها در حاشیه رودخانه‌ها دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

برحسب مطالعات اخیر و دانش فعلی، آخرین حوزه نفوذ فرهنگ یاز در غرب خراسان تا دشت جاجرم قابل پی‌گیری است و به نحوی میانه استان خراسان شمالی، محل تلاقی دو فرهنگ یاز و داهستان است. معماری عصر آهن خراسان موسوم به دو فرهنگ یاز و داهستان بعضاً از یک الگوی مشابه تبعیت می‌کند که برحسب کاوش استقرارهای خراسان به‌ویژه محوطه سه تپه نیشابور، تپه ریوی خراسان شمالی و تپه تخچرآباد این مهم قابل مطالعه است. آنچه در این بین حائز اهمیت است، ساخت فضاها و بناهای معماری روی سکوه‌های خشتی است که در استقرارهای خراسان از همین الگو تبعیت شده است به نحوی که در برخی از استقرارها، اطراف بناهای معماری یا تپه مرکزی برج و بارویی همانند ارگ الغ تپه وجود داشته و در برخی نیز وجود برج و بارو یا حصار همانند یاز تپه تأیید نشده است. این همگونی در معماری استقرارهای فرهنگ یاز در خراسان بیانگر مدلی همگرا با استقرارهای جنوب ترکمنستان است. از سویی نیز در سبک‌ها و سنت‌های سفالی، علاوه بر شباهت و همگونی برخی فرم‌ها و گونه‌ها، گونه‌هایی نیز در استقرارهای خراسان موجود هستند که با مطالعه سبک و فن ساخت، احتمالاً جزو گونه‌های بومی و محلی محسوب می‌شوند. در این بین می‌توان به گونه‌های دو لبه متعلق به دوره یاز II و III و

لازم به ذکر است با تحلیل یافته‌های محوطه سه تپه نیشابور که در حال حاضر نتایج آن منتشر نشده، شاید بتوان در نتیجه‌گیری این دست مسائل به تحلیل‌های دقیق‌تری دست یابیم.

پی‌نوشت‌ها

- 1- Dahistan
- 2- Meshed-e Misrian
- 3- Margiana
- 4- Takhirbai
- 5- Togolok
- 6- Churnok

مبتنی بر دامداری و با وسعت تقریبی کمتر از ۱۰۰۰ متر در کناره رودخانه کشف رود و سرشاخه‌های آن پدیدار شده‌اند. در محوطه قارا چشمه نیز سفال‌های یاز [برحسب نقش و فرم] در دو نمونه ولی به صورت چرخ‌ساز به دست آمده که فن تولید آن با چرخ، بیانگر نوعی تداوم از دوره مفرغ جدید در صنعت سفالگری این دوره است؛ بنابراین وجود این‌گونه شباهت‌ها و تفاوت‌ها، تقویت‌کننده و تأکیدی است بر برخی نظریه‌ها درباره تداوم دوره فرهنگی یاز پس از دوره مفرغ جدید و تأییدی در رد فرضیه ورود اقوام مهاجم و تغییرات آب و هوایی نیز هست.

کتاب‌نامه

۱. باصفا، حسن (۱۳۹۱). گزارش مقدماتی دومین فصل کاوش در محوطه شهرک فیروزه دشت نیشابور، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
۲. باصفا، حسن؛ هژبری نوبری، علیرضا؛ خطیب شهیدی، حمید و نیستانی، جواد (۱۳۹۳). اثر هیدرولوژی بر فرایند شکل‌گیری استقرار پیش از تاریخ شهرک فیروزه در دشت نیشابور، مجله پژوهش‌های محیط‌زیست، دوره ۵، شماره ۹، صص ۷۳-۷۸.
۳. باصفا، حسن (۱۳۹۳). گزارش مقدماتی فصل اول کاوش در محوطه کلاته شوری (قارا چشمه) دشت نیشابور، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
۴. باصفا، حسن (۱۳۹۶ الف). تبیین فرهنگ‌های دوره آهن دشت نیشابور بر اساس مواد فرهنگی تپه تیغ مهره، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، سال نهم، شماره ۱، صص ۱-۱۸.
۵. باصفا، حسن (۱۳۹۶ ب). گزارش مقدماتی فصل دوم کاوش در محوطه سه تپه نیشابور، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
۶. باصفا، حسن و رضایی، محمدحسین (۱۳۹۸). گزارش سومین فصل کاوش در محوطه سه تپه (خراسان رضوی، نیشابور)، گزارش‌های هفدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۷)، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص ۱۴۹-۱۵۳.
۷. جعفری، محمدجواد (۱۳۹۲). نگاهی به استقرارگاه‌های دوره هخامنشی در شمال خراسان، ایران، مجله باستان پژوهی، دوره جدید، شماره ۱۴ و ۱۵، صص ۵۲-۶۰.
۸. جعفری، محمد جواد و تومالسکی، یودیت (۱۳۹۷). گزارش فصل نخست کاوش و پژوهش باستان‌شناسی در محوطه ربوی دشت سملقان خراسان شمالی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، جلد سوم، به کوشش محمد حسین عزیزی خرائقی، مرتضی خانی‌پور و رضا ناصری، صص ۴۲۳-۴۷۲.
۹. داوری، محمدصادق (۱۳۹۵). تبیین گاه‌نگاری نسبی و مطالعات سنجش از راه دور به‌منظور تحلیل چشم‌انداز فرهنگی و جغرافیایی محوطه‌های پیش از تاریخ حوضه کشف‌رود (دشت مشهد) از دوره نوسنگی تا مفرغ پایانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه نیشابور (منتشر نشده).
۱۰. دانا، محسن (۱۳۹۴). گزارش مقدماتی کاوش در تپه تخرآباد بیرجند: محوطه‌ای از آغاز دوران تاریخی در شرق ایران، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، شماره ۱۲ و ۱۳ (سال ششم و هفتم)، صص ۵۹-۷۲.

۱۱. دانا، محسن؛ محمودی‌نسب، علی‌اصغر؛ رافعی، سید رضا و نیکزاد، میثم (۱۳۹۷). گزارش مقدماتی فصل سوم کاوش در تپه تخچرآباد بیرجند، گزارش‌های شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی، پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۱۸۲-۱۸۴.
۱۲. سید سجادی، سید منصور، (۱۳۸۳). *مرو بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته تاریخی و شواهد باستان‌شناسی*، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
۱۳. سید سجادی، سید منصور (۱۳۹۵). *باستان‌شناسی آسیای مرکزی*، جلد اول، تهران، انتشارات سمت.
۱۴. طلائی، حسن، (۱۳۷۶). پویایی فرهنگی در باستان‌شناسی عصر آهن ایران، *یادنامه اولین گردهمایی باستان‌شناسی ایران در شوش*، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ۲۵۹-۲۶۳.
۱۵. عسگراف، ع. (۱۳۵۷). آغاز عصر آهن در ماورای آمودریا، در تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، جلد اول، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۶. عطائی، محمدتقی و زارع، شهرام (۱۳۸۸). بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان مانه و سملقان، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
۱۷. فرامکین، گرگوار. ۱۳۷۲: *باستان‌شناسی در آسیای مرکزی*، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۸. فهیمی، حمید (۱۳۸۱). فرهنگ عصر آهن در کرانه‌های جنوب غربی دریای خزر از دیدگاه باستان‌شناسی، تهران، سمیرا.
۱۹. کوهل، فیلیپ ال (۱۳۹۴). *باستان‌شناسی آسیای مرکزی از دوره پارینه‌سنگی تا عصر آهن*، ترجمه حسین رمضان‌پور و معصومه مرادیان، تهران، انتشارات سمیرا.
۲۰. مزاری‌مقدم، حسین (۱۳۹۵). تبیین الگوهای استقراری عصر آهن حوضه کشف‌رود (دشت مشهد). پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه نیشابور (منتشر نشده).
۲۱. وحدتی، علی‌اکبر (۱۳۹۱). کاوش در جیران تپه، مجموعه مقالات کوتاه دوازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی، پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۴۵۹-۴۶۴.
۲۲. وحدتی، علی‌اکبر، (۱۳۹۴). عصر مفرغ و آهن خراسان (۳۰۰ تا ۵۰۰ ق.م)، گذری بر باستان‌شناسی خراسان، به کوشش میثم لباف خانیکی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
۲۳. یوسفی زشک، روح‌الله و سعید باقی‌زاده (۱۳۹۱). کاربرد سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) تحلیل الگوی استقراری: مطالعه موردی محوطه‌های دشت درگز از دوره نوسنگی تا پایان عصر آهن، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ۲، شماره ۲: ۷-۲۴.
24. Askarov, A., 1992: The Beginning of the Iron Age in Transoxiana, In *History of Civilization of Central Asia*, Vol. I, Edited by A.H. Dani and V.M. Mason, Unesco Publishing, 441-459.
25. Boucharlat, R., Francfort, H. P., and Lecomte, O., 2005: The Citadel of Ulug-Depe and the Iron Age Archaeological Sequence in Southern Central Asia, *Iranica Antiqua* 40, 479-514.
26. Deshayes, J. (1974). La XI e campagne de fouille à Tureng Tépé (17 juillet-7 septembre 1975). *Paléorient*, 2(2), 491-494.
27. Cattani, M., Genito, B., 1998: The pottery chronological seriation of the Murghab delta from the end of the Bronze Age to the Achaemenid Period: A Preliminary Note, [in:] A. Gubaev, G. A. Koshelenko, M. Tosi (eds), *The Archaeological Map of the Murghab delta. Preliminary Reports 1990-95*, Rome: Istituto Italiano per l'Africa e l'Oriente, 75-87.
28. Dyson, Jr. R.H. 1965: Problems of prehistoric Iran as seen from Hasanlu, *Journal of Near Eastern Studies* 24: 193-217.
29. Hiebert, F.T., and Dyson, R. H. 2002: Prehistoric Nishapour and the frontier between Central Asia and Iran, *Iranica Antiqua*, Vol. XXXVII: 113-149.
30. Khlopina, K.I., 1981: Namazga-Depe and the Late Bronze Age of Southern Turkmenia, in KOHL, P.L., *The Bronze Age Civilization of Central Asia. Recent Soviet Discoveries*, New York, 35-62.
31. Kohl, P. 1984: *Central Asia: Paleolithic beginnings to the Iron Age*, Editions Recherché sure les civilisations, Paris.

32. Kohl, P. L., R. Biscione, and M.L. Ingraham.1982: "Implications of Recent Evidence for the prehistory of Northeastern Iran and Southwestern Turkmenistan", *Iranica Antiqua*, XVI: 185-204.
33. Lecomte, O. 2005: The Iron Age of Northern Hyrcania, *Iranica Antiqua*, XL: 461-478.
34. Lecomte, O., 2007: Entre Iran et Touran, recherché archéologiques au Turkménistan méridional (2001-2006), *de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, Paris, Diffusion De Boccard: 195-226.
35. Masson, V. M., & Sarianidi, V. I. (1972). *Central Asia* (Vol. 79). Thames and Hudson.
36. Rezaei, MH., Zanganeh, MJ and Basafa,H.,(2018). The Settlement Patterns in Roshtkhar Plain, Northeastern of Iran. Iran, DOI:10.1080/05786967.2018.1557388.
37. Ricciardi, R. V., 1980: Archaeological Survey in Upper Atrak Valley (Khorassan, Iran): Preliminary Report, Mesopotamia, XV (15), *Revista de l archeologia*, epigrafia e storia orientale antica, 51-72.
38. Shepard, A. O., 1980: *Ceramics for the Archaeologist*, Carnegie Institution of Washington, Washington DC.
39. Vahdati.A.A. 2019. The Early Iron Age in northern Khorāsān. *Archaologie in Iran und Turan*(17), vol.XXXV, 51-66.
40. Young, T.C. Jr. 1967: The Iranian migration into Zagros, *Iran*, no. 4: 11-34.
41. Young, T.C. Jr. 1985: Early Iron Age Iran Revisited: Preliminary suggestion for the reanalysis of old constructs, in: *Del, Indus aux Balkans*, Recueil Jean Deshayes, Editions Recherché Surles Civilizations, Paris: 361-378.

